دیدی دلا که آخر پیری و زهد و علم

یادکردی از زنده‌یاد آیت‌الله محقق خراسانی

□ علی پیام

بسیار عالمان روشنگر و روشن‌اندیشی بوده‌اند که با دانش، قلم و بیان به هدایت مردم برخاسته‌اند. چراغدارانی که تاریکی‌ها را زدوده‌اند و آگاهی و نور را به ارمغان آورده‌اند. عالمانی که در هر مرحله‌ای از تاریخ، نقطهٔ تحول فکری، سیاسی و اجتماعی شده‌اند و در تحولات، نقشی راهبردی ایفا کرده‌اند. شخصیت‌های تاریخ‌ساز و تحول‌زا که سال‌ها در حجره‌های گمنامی آموخته‌اند و عرفان عملی را رویه‌شان ساخته‌اند و حاضر نشده‌اند که تلاش‌هایشان را به ریا و شهرت آلوده نمایند. بزرگانی که پس از سال‌ها رنج تحصیل وکسب دانش در دهات و شهرهای دور، افتاده‌اند و بعد از سالیان خدمت به خلق، به فراموشی تاریخ پیوسته‌اند. در کشور ما چه‌بسا ذخیره‌های ارزشمند علمی، این‌گونه بدون نام و نشان چهره در نقاب خاک نهاده‌اند. حوزه‌های علمیه، تربیت‌یافتگان زیادی از این دست افراد داشته‌اند که در خاک خفته‌اند و ما از فراز و فرود و زوایای زندگی‌شان اطلاع نداریم و چه بسیار نخبگان علمی که از کشور مادچار فراموشی و گمنامی شده‌اند. گمنامی این‌گونه افراد، تا حدّی مربوط به خودشان می‌شود که حاضر نیستند از خودشان و کارهایشان بگویند و تا حدّی نیز بعضی مربوط به شیوهٔ اطلاع‌رسانی در جامعه است که قصوری در این باب مرتکب می‌شود.

از جملهٔ عالمان روشنگر معاصر که چهره در خاک نهاده‌اند و ما جز اندک مجملاتی دربارهٔ زندگی ایشان در دست نداریم، مرحوم آیت‌الله شیخ‌محمد عیسی قلسمی محقق خراسانی دانشمند، فقیه، فیلسوف، خطیب خراسانی هزاره‌تبار و صاحب آثار گوناگون علمی و استاد معقول و منقول است که پس از عمری بیداری‌بخشی و تربیت نیروهای فکری، شامگاه روز یکم دلو ۱۳۷۸ بر اثر مرض دیابت بدرود حیات گفت و جهان علم و معرفت را به عزا نشاند. یک شبنه سوم دلو، پیکر پاکش بر دوش جمعیتی در غم نشسته متشکل از علما، دانش‌آموختگان حوزه و دانشگاه و طبقات عامهٔ مردم اعم از ایرانی و افغانستانی تشییع و بعد از طواف حرم امام‌رضا در قبرستان بهشت رضا و جایگاه ویژهٔ آیات عظام و علما به خاک سپرده شد. مراسم نسبتاً قابل توجّهی در فقدان آن اندیشمند بزرگ، از سوی مهاجرین افغانستانی مقیم ایران و پاکستان برگزار شد و از مقام شامخ علمی‌شان تجلیل به‌عمل آمد.

در این میان، وظیفهٔ فصلنامهٔ درّ دری واضح و آشکار بود و می‌طلبید که فرازهایی از زندگی علمی و شایستهٔ آن مرد بزرگ را چاپ نماید تا سهم خود را در ارج‌گذاری آن چهرهٔ بی‌بدیل، ادا نماید. ابتدا قرار شد یکی از دوستان دربارهٔ زندگی علمی، سیاسی و اجتماعی آن مرحوم مطلبی بنویسد و مدّت‌ها گذشت و عملاً کاری از آن دوست حاصل نشد. ناگزیر دست به‌کار شدم و دیدم که به انجام رساندن این کار، بسیار سخت است. به مطبوعات ایرانی و افغانستانی مراجعه کردم و دیدم به مطالبی بسیار کلّی و مجمل اکتفا کرده‌اند. وقت هم تنگ بود و مجله مدّتی صرفاً به‌خاطر همین مطلب، معطل مانده بود. به‌نظر می‌رسید که مطمئن‌تر از خانواده‌اش دیگر کسی نیست. بدین منظور با خانوادهٔ مرحوم تماس گرفتم و در میان گذاشتم که می‌خواهیم زندگینامهٔ مرحوم آیت‌الله خراسانی را در مجله‌مان چاپ کنیم و شما ما را در این باب یاری نمایید. خانواده‌اش وعده دادند و اضافه کردند که از «آیینهٔ پژوهش» در قم نیز خواستار همین مطلب شده اند. البته بیکار هم نماندم و به جست‌وجوی مطلب ادامه دادم. از علمای مشهد سؤال کردم، نشریات مهاجرین را بررسی کردم و سرانجام امیدم خلاصه شد به خانوادهٔ مرحوم آیت‌الله خراسانی.

زمان پشت سرهم می‌گذشت و مرتّب به خانواده‌اش تلفن می‌کردم و وعده‌ای دیگر می‌گرفتم. هرچه تلاش می‌کردم، کاری از پیش نمی‌رفت. دست آخر کار قرار شد که سال‌شمار زندگی آن مرحوم را شامل تاریخ تولد، تحصیل، تألیف و تصنیف، تدریس در حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌ایشان به دفتر مجله بیاورند که نیاوردند. مدام گفته می‌شد که قرار است یک عدّه از طلاب روی زندگینامهٔ ایشان کار کنند، هروقت تکمیل شد، در اختیار شما قرار خواهیم داد. مجله معطّل همین مطلب بود و شتابی بیشتر لازم داشت. بالاخره صبح روزی همراه حمزه واعظی به منزل مرحوم آیت‌الله خراسانی رفتیم. آقای واعظی امیدوار بود که اطّلاعاتی دستگیر ما شود که به درد مجلهٔ سراج هم بخورد. من هم گفتم که واقعاً همین‌طور است؛ اصلاً لازم است که سراج به طور مفصّل دربارهٔ آن مرحوم کار کند و آثار وی را معرفی کند و فعالیت‌هایش را منعکس. وقتی رفتیم، جوابی که خانواده‌اش به ما داد، همین بود که یک عدّه از طلبه‌ها در حال کار روی زندگینامهٔ حاج‌آقا هستند و ما متأسّفانه چیزی از آن مرحوم نمی‌دانیم. بعد، قرار شد که فلان‌روز تدوین‌گران زندگینامهٔ آیت‌الله خراسانی در منزل آن مرحوم جمع شوند و ما هم آنجا باشیم. از آن‌جا خوشحال برگشتیم. روز پنج‌شنبه قبل‌ازظهر که قرار جلسه بود، کاری برایم پیش آمد و آقای واعظی برنامهٔ سفرش را به تأخیر انداخت و صرفاً به‌خاطر همین قضیه به منزل مرحوم آیت‌الله خراسانی رفت تا در جلسه شرکت نماید.

نزدیک‌های ظهر، آقای واعظی دست از پا درازتر آمد. از شکل و قیافه‌اش پیدا بود که سرش به سنگ خورده است و یقیناً سر مجلهٔ «آیینهٔ پژوهش» حوزه علمیهٔ قم و مجلهٔ «نگاه حوزه» نیز. بدین‌گونه نتوانستیم که از زندگی و شخصیت علمی آن مرحوم اطلاع کسب کنیم. جز کلیاتی که همگان به آن آگاهند، چون مرحوم آیت‌الله خراسانی کسی نبود که جهان وی را نشناسد. آوازهٔ خدمات علمی‌اش افق تا افق را درنوردیده بود. چهرهٔ عالم‌تابش برهمگان آشکار بود و شهرتش از ایران، افغانستان، پاکستان، عراق و کلیهٔ کشورهای عربی فراتر.

این اندیشمند فقید در سال ۱۳۵۵ هـ ق در روستایی در اطراف شهر مشهد چشم به جهان گشود.

پس از دوران کودکی، همراه عمویش به کشور عراق رفت و در حوزهٔ علمیهٔ شهر نجف مشغول به تحصیل شد. در سن ۲۰ سالگی،سطوح‌عالیه را در حوزهٔ علمیه به‌پایان برد و دروس تخصّصی فقه و اصول را از محضر مجتهدین بزرگ و مراجع عظام حوزهٔ علمیهٔ نجف فراگرفت و به درجهٔ اجتهاد رسید. در فلسفه نیز تبحّر پیدا کرد و صاحب‌نظر در این علم گردید. در این شهر به تدریس، خطابه و تألیف پرداخت. علاوه‌بر تدریس و خطابه‌وتألیف،در نهضت‌های اسلامی‌از جمله انقلاب اسلامی ایران نیز نقشی مؤثر ایفا کرد. آثار قابل توجه فقهی، اصولی، ادبی، اجتماعی و تاریخی‌اش را به زبان‌های عربی و فارسی نوشت که از آن جمله در خصوص کشور افغانستان می‌توان از کتاب معروف «المؤلفون المعاصرون الافغانیون» نام برد و همچنین از «العلما والادبا من افغانستان بین‌الامس و الیوم» و «الهزارة فی‌التاریخ» به زبان عربی در زمینهٔ تاریخی که در شهر نجف به رشتهٔ تحریر کشیده است. دیگر آثار بدیع وی عبارتند از «هدایت‌المنطق» شرح لئالی منظومهٔ حکیم سبزواری در باب فلسفه، «هدایت‌الحکمة» شرح حکمت منظومهٔ حکیم سبزواری، «الیتیمه» شرح حاشیهٔ ملّاعبدالله در باب منطق، «الایضاح القاسمی» شرح بیع کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری در باب فقه، «ابدع‌الوسایل» در شرح بحث قطع کتاب رسائل شیخ انصاری در باب اصول، «ارغام الجاحدین فی دفع شبهات الملحدین» در باب فلسفه و کلام، «الکفاح الاسلامی الفقر» در موضوعات اجتماعی، «الکفاح الاسلامی فی مشکلة الفقر» و «الکفاح الاسلامی فی‌الجهل» در باب اخلاقیات، «خصال نامتناهی» در صفات مرد نامتناهی به زبان فارسی در باب مسایل تاریخی و اخلاقی و «سلم الصعود» به زبان فارسی در اخلاق.

مرحوم آیت‌الله محقق خراسانی در نجف از جملهٔ کسانی بود که طلاب و علمای دینی افغانستان گردش می‌چرخیدند و او نقش ارزشمندی در جهت‌گیری فکری، سیاسی و اجتماعی آنان ایفا می‌کرد. وی در ایران نیز کرسی تدریس در حوزهٔ علمیه و دانشگاه را عهده‌دار بود و ستگر بیانش گرم. او فردی جهان‌وطنی بود که در یک مرز و جغرافیایی خاص، خلاصه نمی‌شد. سهم‌گیری وی در جنبش اسلامی عراق و نقش هدایت‌گری وی در مجلس اعلای عراق تا نهضت‌های اسلامی در ایران، افغانستان و کشورهای عربی و دفاع از حقوق اقوام محروم در افغانستان، از وی چهره‌ای بین‌المللی ساخته بود. تلاش بی‌وقفهٔ وی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور افغانستان، به‌ویژه در سال‌های آخر قابل ارج است. وی همواره پشتیبانی خود را از مهاجرین افغانستانی مقیم ایران اعلام می‌کرد و بین مهاجرین بود و با خطابه و منبر به روشنگری می‌پرداخت. وی از کسانی بود که تلاش می‌کرد علمای مجتهد افغانستان بیش از این مطرح شده و در عرصهٔ فتوی راه بیابند. سرانجام اجل دامنگیرش شد و جهان علم و عمل را به عزا نشاند.

روانش شاد!

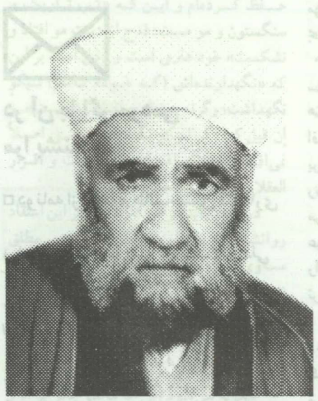

درگذشت عالم ادب عرب

استاد طالب

استاد حاج شیخ غلامحسین طالب، در تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۷۸ در عالم مهاجرت و شهر مشهد، رخ در نقاب خاک کشید. استاد طالب که عمر پُربرکتش را به تدریس علوم ادبی عرب و خدمت در حوزه‌های علمیه گذراند، در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در قریهٔ لوخی خاشرود ولایت نیمروز دیده به دنیا گشوده بود. استاد تحصیلات خود را از مکتبخانهٔ زادگاه خود و نزد حاج شیخ موسی آغاز کرد.

ایشان در سال ۱۳۱۹ به قصد ادامهٔ تحصیل، از راه بندر کراچی عازم نجف اشرف شد که بر اثر برخی مشکلات و موانع، نتوانست به مقصد برسد و از همان‌جا راهی مشهد مقدس شد. سفرش به مشهد نیز مصادف شد با قیام معروف مسجد گوهرشاد و او به ناچار دوباره به هرات بازگشت.

تحصیلات را در هرات با صرف و نحو پی گرفت و نزد استادانی چون مولوی غلام‌رسول و مولوی رحمت‌الله، زانوی شاگردی به زمین زد و بهره‌ها برد. همچنین در هرات و نزد شیخ محمد طاهر قندهاری ـ از علمای فاضل این شهر ـ ادبیات عرب را کاملاً فراگرفت و در کنار تحصیل، به تبلیغ و خطابه نیز پرداخت. از همین رو، سال‌ها خطیب تکیهٔ معروف میرزاخان هرات بود و در جهت آگاهی مردم می‌کوشید.

استاد در ادامهٔ خدمات علمی و اجتماعی خود و بر اثر تجربه، ضرورت یک مرکز علمی و آموزشی را در شهر باستانی هرات احساس کرد؛ لذا با افراد نیکوکار و تجار خیرخواه هرات و همکاری عالمانی چون حاج غلام‌سرور جبرئیلی، شیخ محمد طاهر قندهاری و شیخ عبدالله وثیقی، مدرسهٔ علمیهٔ صادقیه را بنیان گذاشتند تا طالبان علم و معرفت را از سرچشمهٔ زلال دانش حقیقی سیراب گردانند، مدرسه‌ای که مصدر خدمات علمی و آموزشی بسیاری در شهر هرات بوده است.

استاد طالب تا سال ۱۳۵۸ که به ایران مهاجرت کرد، مدیریت و مقام تدریس در مدرسهٔ علمیهٔ صادقیه را برعهده داشت. سال‌ها تدریس در ادبیات عرب، او را دارای تجربیات گرانبها و دیدگاه‌های تازه کرده بود که حاصل این دید و نگاه‌ها، شروحی بود که بر کتب ادبیات عرب ـ که در حوزه‌های علمیه معمول است ـ نگشته بود که متأسفانه ناچار شد آن‌ها را در اثر بحران انقلاب و خفقان دورهٔ کمونیست‌ها در زیر خاک پنهان کند. از آن‌جا که منزل استاد را ویران کردند و استاد هم مجبور به مهاجرت شد، این آثار نیز از بین رفت و در عالم مهاجرت، فرصت دوباره‌نویسی آن‌ها فراهم نشد. استاد در اواخر سال ۵۷، چند ماهی را نیز در زندان گذراند. در مشهد نیز علاوه بر تحصیل و پژوهش در رشته‌های فقه و اصول، چند حلقهٔ درس را در زمینهٔ ادبیات عرب از قبیل صرف، نحو، مختصرالمعانی و مطوّل در مسجد گوهرشاد و مدرسهٔ عسکریه دایر کرد که طلاب جوان، پروانه‌وار بر گرد شمع وجودش می‌چرخیدند و تلمّذ می‌کردند.

استاد شیخ غلامحسین طالب جامع صفات پسندیده و اخلاق حمیده بود و از همین رهگذار، سال‌های سال با نیکنامی و نیک‌اندیشی در کنار مردم زیست و مصدر خدمات علمی، اجتماعی، آیینی و آموزشی بسیاری در بین مردم هرات گردید.

ساده‌زیستی، خوشرویی و غم‌شریکی با مردم، از صفات بارز اخلاق و رفتار اجتماعی ایشان به شمار می‌رود؛ صفات انسان‌های پارسایی که در روزگار ما کمتر دیده می‌شوند.

از حلقه‌های درس ایشان، عالمان بسیاری سر برافراشته‌اند که امروز، هریک وزنه‌ای به حساب می‌آیند و مشغول خدمت به جامعه و امور مردم هستند. همچنین از فرزندان ایشان، آقای ناصر طالب را می‌توان نام برد که از نقاشان چیره‌دست هرات به‌شمار می‌رود و نام و یاد استاد را در بین هنرمندان افغانستانی برجسته و پایدار نگه می‌دارد.

روان آن فرزانه استاد شاد باد!